



درس دهم: دریادلان صف شکن

املا	لغت
غروب - حاشیه - مشیت - قلب دشمن - تازیدن - مسلح - جلیقه نجات - نخلستان - انتظار - زائر - گذشته ی خویش - وسواس - محاسبه - وصیت نامه - لرزیدن - سگان دار - قایق - واریسی - طرز - ماسک - به محض شکستن - بی تکلف - متواضع - حمل - راز - خربزه - طلبه - لبنیات - سوله -	رعب: ترس، دلهره، هراس سردمدار: سردسته، رئیس سکان: ابزاری در دنباله کشتی برای حرکت دادن کشتی از سمتی به سمت دیگر سوله: ساختمان سقف دار فلزی غنا: توانگری، بی نیازی مشیت: اراده، خواست خدای تعالی
	اجابت کردن: پذیرفتن، قبول کردن، پاسخ دادن استدعا: درخواست کردن، خواهش کردن أسوه: پیشوا، سرمشق، نمونه پیروی باری تعالی: خداوند بزرگ تجلی: آشکار شدن، جلوه کردن تکلف: رنج بر خود نهادن، خودنمایی و تجمل، بی تکلف: بی ریا، صمیمی جنود: ج جند، لشکریان، سپاهیان

لغت ، املا ، تاریخ ادبیات کنکور

گُردان - آغوش - رُعب - وحشت
 - قوّه الهی - تجلی - چنین -
 غواص - دعای توّسل - مرضیه -
 طویل - فتوحات - همیشگی -
 تحولات - نسیان و غفلت - جزر و
 مد - خور - نفوس - تلافی -
 معرکه - مجاهدان - هراس -
 رحمت - هدیه - جبهه - اسوه -
 تمثیل - آستین - مردانگی - تنها
 گذاشتن - بولدورزچی - جهاد -
 تفهیم - اُنس - مظهر - فقر - غنا
 - مراتب قُرب - عَلم داران -
 تحوّل - شهر طوس - استدعا -
 خانقاه - مُقریان - معرف - مهیا -
 قرآن خوان - دلهره - هراس -

حنین: نام نبردی است در منطقه حنین (بین
 مکه و طائف) که میان مسلمانان و کافران پس
 از فتح مکه روی داد.
 خانقاه: محلی که درویشان و مرشدان در آن
 گرد می آیند.
 خور: زمین پست، شاخه‌ای از دریا
 راست و ریس کردن: آماده و مهیا کردن
 مُعرف: کسی که در مجمع بزرگان افرادی را
 که به مجلس وارد می شوند، معرفی می کند،
 شناساننده
 معرکه: میدان جنگ
 مقریان: ج مُقری، کسی که آیات قرآن را به
 آواز خواند، قرآن خوان
 نسیان: فراموشی
 نُفوس: ج نفس، مجازاً انسان‌ها، موجودات
 زنده
 وسواس: دو دلی

مای دارس

گروه آموزشی عصر

www.my-dars.ir